

منعم ان کجوش نوب اذنب الزمان پس من واد غرا ندم واعطای از در کانه  
فاز از ایز نزلت بگور منهنه عشره المکر و مکر لکوت یقویون بین برید صفوحا یصلون علمه ویتغفر من  
دشمنان و غله و تبهون خازنه یصلون علیہ ویشهدون علیه ویشهدون دفنه (ما هم قتر ایز و یوخر سکوت الموت  
مکر الموت و م حقی بحیث رضوان بشرف من الهی بنزهاد و معنی تراش قیتبض و دم و موریان و یکت نون  
ولا یفناج ای فرض من حیث انبیاء  
حقی بی فرض لطنه و موریان

ابداء یوم از طلوع شمس است و انتهای غروب و ابتداء لیل  
از غروب شمس است و انتهای طلوع پس ابتداء طلوع با ابتداء  
غروب و وسط ما وسط و انتهای طلوع با انتهای غروب جمع  
باید که ن و و برین ترتیب بتعیین وقت حکم باید کرد **بدان**  
**ان عزیز** که مقصود از ذکر چهار ضرب لغی ماسوی الله است  
و آن ضرب اربعه اشارتست بعباده اربعه تعینی سالک پس  
می باید که هر ضربی از ضرب اربعه که متوجه شود عنری از غلام  
اربعه تعینی خودی از لوح دل خود شود تا غایبی که هیچ  
اثر نماند چرا که منشاء جمع ماسوی الله تعینی سالک است  
و او سبب اوست که حجاب او نهد است و از خودی خود آن  
اوستی او محجوب ماند **سعد** حجاب چهره جان می نشود

عبادتتم خوشی آن زمان که ازین چهره پرده بر فکتم  
چنین نفس نه سزای چوئی خوشی الحانیت ، روم  
بکلی رضوان که آن چشم عیان نشد که چرا آمدم کجا  
بودم در رخ و در د که غافل ز کار خویشتم چگونه طوف  
کنم در قضای عالم قدس ، چو در سراچه تو کب خسته بند  
تتم تعینی سالک عنابه دانست و تو کب عنامر کب  
وقلم عبارت از خیالات معیده اوست که در هر زمان  
صدرا زانقوس ماسوی الله بوخته دلی نویسد **سعد**  
ماه این صورت غیر از منی و سنت ، که این بوسه جان من  
و سنت و تو چون غاندر در میان چه مسجد چه کنش چه دیو  
خانه اینجا سزایب و اذکر بیک اذ انیسیت استکاره شود